

سطرهایی برای یک بنای صدساله که به حال خودش رها شده است

صدای پای مرگ در عمارت اربابی گجوان



حسن احمدی فرد

قنات «گجوان»، حسابی پر آب است. برای همین است که تمام زمین‌های آبادی هر سال محصول می‌دهد. از این طرف تاخود «گوارشک» و «شاه‌تقی» و از آن طرف تا صحرای «ماریان» و «زاگ»، بهارها علف است که روی علف می‌غلند. وقت مجودرو که می‌شود تا چشم‌کاری می‌کند خوشه‌های خشک گندم است که باد این طرف و آن طرفشان می‌کند. خوشه‌ها که درو بشوند و دروها که خرمن بشود، وقت تقسیم‌گندم هاست. سهم اربابی بار قاطرها می‌شود و سهم کشتندها می‌ماند برای خودشان. آن وقت، وقت عروسی است. آن وقت هر شب صدای سرنادهل از آبادی گجوان بلند است. «سازدهلی» ها کارشان را بلندند. می‌زنند و می‌گویند تا می‌رسند پشت در عمارت اربابی. لت‌های بزرگ در که باز می‌شود، سازدهلی‌ها همراه اهالی گجوان، می‌روند در حیاط عمارت. زن‌ها دورتر ایستاده‌اند و سرک می‌کشند. ارباب، صندلی گذاشته و جلو ایوان نشست‌ه است. ارباب، چشم و چراغ اهالی است؛ بزرگ ترشان و کس و کارشان، برایشان مدرسه ساخته است و درمانگاه...

بساط کشتی گیری به راه می‌شود. مرده‌لیه چوخه‌های همدیگر رامی‌گیرند و می‌کشند سمت خودشان. حریف‌ها بند چوخه‌را رها نمی‌کنند. غفلت‌کنند، لنگ می‌شوند و پشتشان می‌خورد به آجرهای کف حیاط.

ارباب قلیان را زمین می‌گذارد و اسکناس‌های نورا از جیب جلیقه‌اش بیرون می‌آورد. سازدهلی‌ها حالا حسابی گرم شده‌اند. می‌زنند و می‌گویند و خیک‌های قورمه‌در تاریکی سرداب می‌لزد و آب قنات گجوان، لب‌پرمی‌شود در حوض عمارت اربابی...



قنات گجوان، بیست‌سی سال می‌شود که خشک شده است و همه‌آن کفترهای چاهی که در دیواره مادرچاه، آغل داشتند، پر زده‌اند و رفته‌اند. نه خبری از آن خرمن هاست و نه کسی از آن علف‌هایادی می‌دهد. نه سرنادو دهلی‌مانده و نه چوخه و چوخه‌کاری. رویای دیر و دور عمارت اربابی گجوان هم، حالا مثل خود عمارت، پیر و فرتوت به نظر می‌رسد. چه بشود که کسی از دانشگاهی یا علاقه‌مندی از جایی بیاید و در بزند، آن وقت یکی از پسرهای «حاجی اسماعیلی» در راباز می‌کند تا چشم‌های مشتاق، چرخ‌ی بزنند در تاریک و روشن بنایی که روزگاری عمارت فاخری بوده است در دل یک آبادی آباد.

عمارت، یک اتاق پنج‌دری روبه ایوان دارد و اتاق بزرگ قرینه در دو طرف، که لت‌های چوبی پنجره‌هایشان از یک طرف به حیاط اصلی و حیاط پشتی عمارت باز می‌شود و از طرف دیگر باز می‌شود به فضای سرداب، که اینجا در عمارت اربابی گجوان، نه در زیرزمین، که در طبقه همکف است، جایی که آب قنات از سبوحای آجرکاری، وارد عمارت می‌شده و می‌ریخته است به حوض وسط سرداب، بعد از آن طرف حوض می‌رفته است به سبوحایی که آب را از زیر ایوان عبور می‌داده‌اند و به حیاط می‌رسانده‌اند. سرداب، با سقف بلندش، با آن ستون‌های بلند چوبی که کلاف شده‌اند زیر سقف پل‌پوش، با آن زنجیرهای بلند که جای آویزان کردن خیک‌های ماست و دوغ و قورمه و روغن زرد بوده، انگار درست از دل تاریخ آمده است؛ دل تاریخی بلند که ارباب‌ها در آن، آخرین میراث‌داران نظام کهن دهقانی بوده‌اند...

آب در حیاط عمارت دوباره وارد حوض می‌شود و از آنجا می‌افتاد به جویه‌ها تا به کشت و کارها برسد.



عمارت اربابی گجوان، سال هاست که به حال خودش رها شده است، قمری‌ها گوشه و کنار زایه‌ها لانه کرده‌اند و دست باد و باران، خاک مرگ پاشانده به‌آن، عمارت اما همچنان سرپاست. حتی یکی از پل‌های سقف یا ستون‌های ایوان، خم نخورده‌اند. آجرهای کف اتاق‌ها و سرداب، حتی گچ دیوارها و جعبه تقسیم برقی که بعدها نشسته است روی سردر وودی به یکی از اتاق‌ها، همه و همه، از ذوق عمارت برای زنده ماندن خبر می‌دهد؛ شاید کسی پیدا شود و دستی به سر روی عمارت بکشد، خرت و پرت‌ها را بیرون بریزد، جاروبی بکشد به صحن آجر فرش و آبی ببندد و به حوض سرداب. آن وقت عمارت، دوباره می‌شود عمارت اربابی و صدای سرنادو دهل می‌پیچد در حیاط آجر فرش و کشتی گیرها، بند چوخه‌هایشان را سفت می‌کنند...

امیدی به ادارات عرض و طویل نیست، آن‌ها سرشان با جلسه و گزارش کار، گرم است و وقتی برای کارهایی از این دست ندارند، کاش یکی از وراث، یا کسی از اهالی دل‌سوز گجوان، یا حتی مسئولی از جمع‌شورای ده و دهیاری، همت کند و نگذارد عمارتی که بیشتر از یک قرن قدمت دارد، فرو بریزد. عمارت اربابی که نباشد، بخش مهمی از پیشینه گجوان هم نخواهد بود، بخشی از پیشینه دشت توس. کاش کسی کاری نکند.

شماره ۱۴

۲۲ شنبه
۱۴ فروردین ۱۳۹۹
شماره ۱۴



تاریخ و هویت

نگاهی به نخستین مجله شعر و داستان شهرمان که ۱۰۳سال پیش منتشر شد

تاریخ یک تک نسخه ادبی در مشهد



سید محمد دانش که بود؟

سید محمد دانش (بزرگ‌نیا) متولد سال ۱۲۶۸ خورشیدی است. پدرش حاج عبدالحسین معروف به تهرانی از معروف‌ترین بازرگانان خراسان بود. دانش در مشهد تحصیل کرد و از محضر استادانی مانند ادیب‌نیشابوری و شیخ محمد حسین شیرازی و نصرت بهره برد. او از ابتدای مشروطیت در صف احرار درآمد و در دوره چهارم نماینده مجلس شورای ملی از نیشابور شد. او همچنین در سال ۱۳۰۴ خورشیدی به‌عنوان نماینده مجلس مؤسسان از طرف مردم مشهد انتخاب شد و مدتی

مجله پس از هفت سال، مجدد انتشار می‌یابد در حالی که نسخه‌یاسندی از آن به‌دست نیامده است.

و خراسان می‌دانند، اولین مجله ادبی مشهد هم به قلم طبع آراسته می‌شود. یعنی در دی سال ۱۲۹۸ خورشیدی و در دوران احمدشاه قاجار. ولی از آنجا که فقط یک تک شماره است، سبب می‌شود، خیلی مورد اعتنا قرار نگیرد. صاحب امتیاز این مجله، سید محمد دانش است که نام مجله را، از نام فامیل خود انتخاب می‌کند. او مؤسس اولین مدرسه متوسطه در مشهد به همین نام نیز بوده است.

محمّد دانش در همان تک شماره، هدف از انتشار این مجله چهل صفحه‌ای را که قرار بوده به‌صورت ماهانه منتشر شود این‌طور نوشته است: «مجله دانش، به‌قصد ترویج ادبیات و تجدید آثار متروکه بزرگان ایران و نقل افکار دانشمندان ملل و بیان سرگذشت گذشتگان تأسیس شده و اینک منتشر می‌گردد.» همچنین اوزمینه انتشار یک مجله را داشتن کتابخانه جامع حاوی کتاب‌هایی در موضوعات مختلف، نویسندگانی متخصص در رشته‌های مختلف، چاپخانه و... می‌داند و امیدوار است نشریه دانش به این ملزومات مجهز شود. اما آن‌طور که مشخص است، او در انتشار این مجله به دنبال کسب درآمد و سود مالی نیست. چنانکه در جایی از همان تک شماره مجله نوشته است: «با گرانی لوازم طبع، قیمت اشتراک مجله کمتر از قیمتی است که از طبع خارج می‌شود، تعیین‌شده تا بر اشخاصی که قبول اشتراک نمایند، سخت نباشد. [...] اشتراک مجله بر احادی تحمیل نمی‌شود- کسانی که به‌فراقت آن میل نمودند- می‌توانند به وسیله تعیین آدرس، اداره را به ارسال آن وادار سازند.»

● پرهیز از مدح و ثنا گوئی

جالب اینجاست که مدیر مسئول مجله دانش با وجود روحیه محافظه‌کارانه، در ارسال مطالب مدح و ثنا به افراد هشدار می‌دهد و می‌گوید که مجله دانش مقالاتی را که از طرف نویسندگان دانشمند دریافت‌کند به‌ویژه اگر ویژگی انتقادی داشته باشند (انتقاد آخرین وسیله ترقی و تکمیل ادبیات می‌داند) با نهایت اشتیاق می‌پذیرد ولی مناقشات و مبارزات سیاسی و خصوصی و مقالات و اشعاری که در قالب مدح و واهاجی

گذری بر نخستین مجلات ادبی منتشر شده در مشهد

فرهنگ خراسان	آشفته	دانشکده ادبیات	دبستان	دانش	روزنامه ادب
تاریخ انتشار: ۱۳۳۶ خورشیدی مؤسس: تقی‌بیش با همکاری آموزش و پرورش مدت انتشار: «اسال چاپ و تغییر نام به «آموزش و پرورش خراسان»	تاریخ انتشار: ۱۳۰۸ خورشیدی مؤسس: سید عماد عصار با لقب آشفته ویژگی: مجله طنز سیاسی ادبی مدت انتشار: دوسال	تاریخ انتشار: ۱۳۴۴ خورشیدی مؤسس: دکتر رحمانی خراسانی، رئیس دانشکده ادبیات، مجوز انتشارش را می‌گیرد. مدت انتشار: تا دهه ۸۰ ادامه دارد و پس از آن به چند عنوان جدا تبدیل می‌شود.	تاریخ انتشار: ۱۳۰۱ خورشیدی مؤسس: سید حسن مشکان طبسی ویژگی: مجله تخصصی ادبیات بوده است.	تاریخ انتشار: ۱۳۹۸ خورشیدی مدیر مسئول: سید محمد دانش نکته: دانش تنها در یک نسخه منتشر می‌شود. ویژگی: نخستین مجله ادبی مشهد است.	تاریخ انتشار: ۱۲۷۹ خورشیدی صاحب امتیاز: ادیب‌الممالک فراهانی مدت انتشار: «انسخه طی سه سال شیوه انتشار: به صورت هفتگی ویژگی: سرآغاز روزنامه نگاری رسمی در مشهد و خراسان.
آموزش و پرورش خراسان	جنگ پارت	تربیت نوین	نامه فرهنگ	نامه تمدن	ندای ترقی
تاریخ انتشار: ۱۳۴۹ خورشیدی ادامه مجله فرهنگ خراسان آن زمان که از سال ۱۳۵۱ به وسیله دانشجویان دانشگاه فردوسی منتشر می‌شود.	تاریخ انتشار: ۱۳۴۵ خورشیدی مؤسس: عبدالحی ناطق مدت انتشار: تک شماره	سال انتشار: ۱۳۳۹ خورشیدی مؤسس: مرتضی روحانی مدت انتشار: دوسال	تاریخ انتشار: ۱۳۳۰ خورشیدی مؤسس: غلامحسین یوسفی مدت انتشار: دوسال	تاریخ انتشار: ۱۳۰۹ خورشیدی مؤسس: سید علی تمدن خراسانی مدت انتشار: فصلی	سال انتشار: ۱۳۰۸ خورشیدی مؤسس: میرزا عباس خان عظیم‌زاده مدت انتشار: دوسال

گزیده‌هایی از متن‌های منتشر شده در تنه‌ها نسخه نشریه دانش

مهم‌تر شناس / به‌گاه نوشتن به‌جا آرزوش // سخن‌با قلم چون قلم راست دار / به‌نیک و به‌بدر سخن‌نیک کوش // دونوک قلم را مدن جز و چیز / یکی صرف زهر و یکی محض نوش / اتواز نوش اوزندگانی ستان / ز زهرش مکن جان شیرین به‌جوش // ابه‌گفتن تورا گر خطایی قند / ز بریط فرونت به‌لاند گوش // اوگر در نبشتن خطایی کنی / اسرت چون قلم دور ماند ز دوش ..»

